

مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و چهارم، شماره پیاپی ۹۱، زمستان ۱۳۹۱، ص ۸۶-۶۷

مناسبت حکم و موضوع: کارکردها و سازوکارهای تشخیص در بیان فقیهان*

دکتر ابوالفضل علیشاهی قلعه جوقی^{*}

×

Email: Alishahi@yu.ac.ir

دکتر اردوان ارژنگ

× ×

چکیده

یکی از بایسته‌ها برای فهم درست نصوص قانونی، این است که قانون‌گذار و فقیه، همراه با دیگر خردمندان از افراد نوع خویش در عرصه‌های گوناگون زندگی، از خرد جمعی بهره‌مند شده باشد و افزون بر اینکه دیدگاه‌های شخصی خویش را دارد، از آگاهی و زمینه ذهنی عمومی نیز برخوردار باشد که این آگاهی جمعی می‌تواند در فهم درست از متون دینی و مخصوصاً فقهی و قانونی نقش بسزایی داشته باشد. دغدغه دانش پژوهان دینی از دیرباز بر این بوده است که از نقش این باورها، ارتکازها و برداشت‌های عمومی و عرفی غافل نمانند.

اصل «مناسبت حکم و موضوع» که ریشه در همین برداشت‌ها و خردورزی‌های عمومی دارد با نگاهی عرف‌گرایانه و در عین حال مورد تأیید شرع، به سازواری و سازگاری‌های میان حکم و موضوع در هر نص دینی نظر دارد و با فهم درست آن پی برده می‌شود که حکم اطلاق دارد و یا تقیید می‌خورد؛ در موضوع خود عمومیت دارد و یا اینکه تخصیص خورده است؛ و در برخی موارد با دستیابی به علت، حکم را به دیگر موارد سرایت می‌دهد.

در این نوشتار کوشیده شده است با تعریف درستی از مناسبت میان حکم و موضوع و اثبات حجیت آن با سیر در آرای فقیهان و اصولیان، به ساز و کارهای تشخیص آن اشاره شود و با استنادها و اقوال فقهاء در موضوعات گوناگون، کارکردهای آن در نصوص شناسایی گردد و در پایان برخی تطبیقات آن نشان داده شود.

کلیدواژه‌ها: مناسبت، حکم، موضوع، ظهور، ارتکاز

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۰۷/۰۳؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۰/۱۱/۳۰.

× × ×

مقدمه

از نخستین قدم‌ها در شناخت حکم، شناخت موضوع آن می‌باشد. گاه در به‌دست آوردن حکم شرعی شک وجود دارد و این شک به سبب شک در موضوع و محل آن است. قضایای شرعی به عرف خطاب شده‌اند پس باید برای شناخت موضوع آن‌ها عرف را ملاک قرار داد؛ زیرا خطاب به عرف است و شارع برای بیان مقاصد خود طریقی غیر از طریق رایج در محاورات عرفی ندارد.

از مباحثی که فقیهان از دیرباز به آن پرداخته و به عنوان دلیل بر حکم و یا مؤید یاد کرده‌اند، مناسبت و سازواری میان حکم و موضوع می‌باشد. مناسبت در میان ادله، به گونه ویژه‌ای در جایگاه توجه فقیهان در کتاب‌هایشان قرار گرفته است و استنباط درست و سنجیده از روایات، بیشتر به نقش اساسی مناسبت میان حکم و موضوع^۱ پای می‌فشارد. مناسبت از چیزهایی است که قانونمند نمی‌باشد و شناخت آن نیاز به ذوق سالم و فرهیخته دارد. (مظفر، ۲۵۳/۱)

فقیهان در کتاب‌های خود از بحث تناسب و مناسبت به گونه‌های مختلف یاد کرده‌اند؛ گاه میان موضوعاتی سازواری و مناسبت برقرار کرده‌اند؛ برای نمونه کنایه زدن و القاب زشت دادن به دیگران سازوار با کذف معرفی شده است هرچند حکم کذف را نداشته و برای آن، تعزیر در نظر گرفته شده است. (حلبی، ۴۲۰) و گاه در میان موضوعاتی از جهت پاداش و ثواب سازواری برقرار شده است؛ مانند نفقه دادن به ارحام فقیر، ولیمه برای حج و ازدواج و مانند آن که از مناسبات صدقه شمرده شده است. (حلی، ۵۲) گاه روایتی مناسب با مذهب شمرده شده است و این سازواری با مذهب به عنوان جابر ضعف سند معرفی شده است؛ مانند روایتی که در طریق سند آن‌ها ابوبصیر و عمار قرار گرفته است و دلالت بر پاکی نیم خوره درندگان

^۱ - در هر حکمی از احکام وجود سه عنصر حکم، متعلق و موضوع ضروری می‌باشد. حکم عبارت است از اعتبار و جعل شرعی که به گونه مستقیم یا غیر مستقیم به کردار بندگان وابسته گشته است. موضوع حکم عبارت است از مجموعه چیزهایی است که فعلیت حکم جعل شده، وابسته به آن می‌باشد. متعلق حکم، فعلی است که مکلف آن را به سبب حکم انجام می‌دهد. از این نگاه، متعلق چیزی است که به سبب حکم پدید می‌آید و حکم به سبب وجود موضوع، وجود پیدا می‌کند. برای نمونه، وجوب برای روزه حکمی است که فعلیت یافتن آن وابسته به مکلفی سالم و حاضر است که اگر چنین کسی یافت نشود، وجوب روزه فعلیت نمی‌یابد و متعلق حکم همان روزه می‌باشد (حکیم، محمد تقی، ۵۱؛ صدر، المعالم الجدیدة للاصول، ۱۵۳-۱۵۶). البته شاید بتوان گفت گاه موضوع نیاز نیست بلکه تنها به وجود حکم و متعلق بسنده می‌شود، مانند همان وجوب روزه و نماز که دیگر موضوعی جداگانه برای آن‌ها در نظر گرفته نمی‌شود و می‌توان به گونه تسامحی همان متعلق را موضوع نامید (مکارم شیرازی، ۲۴۸).

می‌کند. (علامه حلی، منتهی المطلب، ۱۵۷/۱) گاه نیز علت حکم یافته می‌شود و از آن مناسبت و یا عدم مناسبت چیزی دریافت شده است؛ مانند اینکه تعظیم و بزرگداشت قبله، سازگاری دارد با اینکه قبله شخص دیواری نباشد که از چاه مستراح آب به خود جذب کرده است. (همو، تذکره الفقهاء، ۴۱۲/۲) فقیهی مانند علامه حلی از این اصطلاح در کتاب‌های گوناگون خود بهره برده است و این نشان از اهمیت این دلیل در میان ادله‌ای دارد که فقیهان، به آن استناد کرده‌اند. او یکی از راه‌های کشف علت را مناسبت میان حکم و موضوع می‌داند. (مختلف الشیعه، ۲۲۳/۳) ایشان به بررسی روایاتی که در باب نجاست کافر، بازگو شده است، می‌پردازد و می‌نویسد:

«دلیل بر نجاست آن‌ها، نجس بودن نیم‌خوره آن‌ها می‌باشد و هیچ دلیلی برای نجاست این نیم‌خوره نیست، مگر اینکه خود آن‌ها نجس باشند. هم‌چنین آن‌ها از نجاست‌ها دوری نمی‌کنند و جدا نمی‌شوند، پس گویا برای انسان، کفرشان گمان به نجاست آن‌ها را به همراه می‌آورد و برای همین است که برخورد با آن‌ها و لمسشان، حرام شده است. افزون بر این، نجاست آن‌ها مایه پستی و کوچکی آن‌ها شمرده می‌شود، پس، حکم به نجاست آن‌ها دارای مناسبت می‌باشد. (همان)

هدف وی از کاربرد مناسبت، کشف علت است؛ بنابراین، می‌خواهد اثبات کند، اینکه شارع از هم غذا شدن و یا پیوند و برخورد با این‌ها نهی کرده، به جهت نجاستشان بوده است و این علت می‌تواند کاشف حکمی باشد که نجاست ذاتی کافران را می‌رساند.

دیگر فقیهان نیز، به مناسبت میان حکم و موضوع توجه کرده و پس از احراز این مناسبت به جعل احکام پرداخته‌اند. برای نمونه، حکیم به بازگو کردن مسئله‌ای در بحث نماز جماعت از «عروه» می‌پردازد: اگر حایل میان نمازگزاران به گونه‌ای باشد که بتوان هنگام رکوع و یا سجود و یا قیام، به سبب وجود سوراخ در حایل، دیگر نمازگزاران را دید، اقوا این است که پیوستگی تحقق پیدا نمی‌کند و نماز درست نیست، هرچند همه این حایل دارای سوراخ باشد؛ زیرا باز هم به آن، حایل گفته می‌شود. (حکیم، محسن، ۲۳۶/۷) وی باور دارد لفظ حایل در روایات، یافت نمی‌شود و آن چیزی که در روایات است جدار و یا پوشش می‌باشد و همان‌گونه که احتمال دارد مقصود از این دو، مطلق پوشش باشد که جلوی دید را می‌گیرد، ممکن است مقصود مطلق حایل باشد، هرچند جلوی دید را نگیرد. (همان) او می‌نگارد:

دومین معنا، ظهور بیشتری دارد؛ زیرا افزون بر اینکه بر چنین چیزی دیوار گفته می‌شود،

قرینه مناسبت میان حکم و موضوع نیز موجود است؛ زیرا از ظاهر روایت برداشت می‌شود مانع صحت، جدایی برخی از نمازگزاران از دیگران است به گونه‌ای که دیگر پیوسته به شمار نمی‌آیند و این فرقی نمی‌کند که بشود از پشت آن دید یا اینکه چنین امکانی وجود نداشته باشد و این آن چیزی است که در صدق حایل مدار قرار می‌گیرد. (همان)

مناسبت در لغت و اصطلاح

«نسب» در لغت به معنای اتصال و پیوند چیزی به چیز دیگری می‌باشد (ابن فارس، ۴۲۳/۵) و مناسبت به معنای همانندی، همراهی و سازگاری است. (ابن منظور، ۷۵۶/۱)

هرچند افرادی مانند علامه از اصطلاح مناسبت بهره برده‌اند ولی به نظر می‌رسد اهل سنت در کاربرد این اصطلاح بر ایشان پیشی گرفته‌اند. (رک: غزالی، ۳۱۱-۳۱۵)

از منظر اهل سنت، مناسبت مسلکی از مسالك علت به شمار می‌آید و در اصطلاح، عبارت از وصف روشن و قانون‌مندی می‌باشد که حکم بر روی آن آمده و در تشریح حکم، دخالت داشته و مصلحتی را کشف کرده که مقصود شارع بوده است. (شعبان، ۱۵۲) به عبارت دیگر راهی است که باعث می‌شود وصف معینی علت حکم قرار گیرد. (همان/۱۴۹) اصولیان اهل سنت در این باره به تقسیم بندی‌های گوناگونی دست زده‌اند، مانند اینکه مناسب را به اقناعی، حقیقی، غریب، مرسل، معتبر، ملغی، ملائم و موهوم دسته‌بندی کرده‌اند که می‌توان برای شناخت آن‌ها به کتاب‌های مفصل مراجعه کرد؛ (سانو، ۴۴۶-۴۴۹) از این نگاه اگر آن مناسبت در موارد دیگر نیز یافت شود می‌توان آن حکم را تعمیم داد و حکم را بار کرد.

برخی از فقیهان شیعه بر پایه همین تعریف معتقدند که اگر حکم بر صفتی وابسته و تعلیق گردد دلالت می‌کند این صفت در حکم دخالت دارد. می‌توان از این حالت تعبیر به مناسبت میان حکم و موضوع کرد. برای نمونه حکم شارع به حرمت داد و ستد کنیز آوازه خوان به دلیل توانایی او بر آوازه خوانی نیست بلکه به جهت بهره‌برداری حرامی است که از او می‌شود که برای آوازه خوانی او بخشی از ثمن و بلکه همه بها را قرار می‌دهند. (منتظری، ۲۷۳/۲)

ولی از سوی دیگر، شهید صدر که کاربرد مناسبت میان حکم و موضوع را از ادله لفظی می‌داند در توضیح آن باور دارد گاه حکم در دلیلی با لفظی پیوند برقرار می‌کند که معنایی عام دارد ولی عرف در می‌یابد که حکم تنها به بخشی از آن مدلول وابسته است؛ مثلاً اگر گفته شود «پیراهنت را هنگامی که با ادرار برخورد کرد، بشوی» شستن «غسل» در لغت بر کاربرد هر

مایعی گفته می‌شود، ولی عرف از این دلیل در می‌یابد که این آب است که تنها پاک کننده است. گاه از حکم در دلیل بر می‌آید که مرتبط با حالت ویژه‌ای است ولی عرف در می‌یابد که این تنها از باب نمونه است؛ مانند اینکه در دلیلی بیاید «از مشکی که آب آن آلوده به نجاست شده است وضو نگیر و آب ننوش» دریافت می‌شود که آب کوزه نیز چنین است و حکم اختصاص به آب مشک ندارد. (صدر، دروس فی علم الاصول، ۲۲۸/۱) او این تعمیم‌ها و تخصیص‌ها را بر پایه مناسبت‌های حکم و موضوع می‌داند؛ زیرا حکم شرعی دارای مناسبت‌ها و مناط‌هایی است که به صورت ارتکازی^۱ در ذهن عرف موجود است و به سبب آن تعمیم و یا تخصیص در ذهن پیشی می‌گیرد که حجت است چون برای دلیل ظهور پدید می‌آورد و ظهور بر پایه حجت ظهور، حجت است. (همان)

به نظر می‌رسد، میان آنچه فقیهان شیعه در بحث مناسبت بیان کرده‌اند با آنچه اهل سنت مطرح کرده‌اند مشابهت‌هایی وجود داشته باشد؛ زیرا، فقیهان شیعه با مطرح کردن مناسبت میان حکم و موضوع در برخی از جاها خواسته‌اند علت به دست آمده را به دیگر موارد سرایت دهند؛ مانند آنچه خوانساری باور دارد که علت حرمت خمر، مست کنندگی آن است و از مناسبت میان حکم و موضوع، سرایت این حرمت را به هر مُسکری، کشف می‌کند (خوانساری، ۵۹۵/۲). از این سخن بر می‌آید اگر در نصوص، وصفی باشد این وصف، مناسبتی داشته که شارع، حرمت را وابسته به آن کرده است، می‌توان گفت: در هر جا این وصف، توانایی سرایت و مداخلیت در حکم را خواهد داشت و هر کجا اسکار محقق شود، حرمت نیز خواهد آمد.

ولی تنها کاربرد مناسبت از منظر شیعه چنانچه از سخن صدر بر می‌آید در تعلیل‌یابی نیست بلکه، گاه برای انصراف، گسترده دایره در برگیری حکم و یا تنگ کردن گستره و مانند آن به کار می‌رود. مناسبت حکم و موضوع تنها برای کشف علت نیست، زیرا می‌توان به دیدگاهی اشاره کرد که این دو را جدای از یکدیگر به کار برده است؛ یعنی مناسبت میان علت و شیء تعلیل شده را در حد مناسبت حکم و موضوع دانسته است. (صدر، بحوث فی علم الاصول، ۱۵۳/۲)

^۱ - «رکز» به معنای فرو کردن چیزی به گونه عمودی است، مانند فرو کردن نیزه در زمین که بتوان بر آن تکیه کرد (فراهیدی، ۲۰/۵) و در اصطلاح امر ارتکازی، اجمالاً اندیشه‌ای است که در اذهان مردم پابرجا شده و به گونه‌ای رسوخ یافته است که دست کشیدن از آن سخت و دشوار است؛ (سیستانی، قاعده لاضرر و لاضرار/۲۴۹) این ارتکاز به اقسامی مانند ارتکاز عاقلان، عقل، مسلمانان و متشرعه دسته‌بندی می‌شود. (حکیم، محمد تقی، ۲۰۰)

نتیجه اینکه، مناسبت حکم با موضوع عبارت است از حالات و خصوصیات موضوع که حکم را آورده و گاه باعث گستردگی اثبات حکم به دیگر موارد و گاه تنگی و محدودیت حکم را خواهان است، به گونه‌ای که یارای سرایت به دیگر موضوعات را نخواهد داشت.

دلیل و یا قرینه بودن اصل مناسبت

با نگاهی به سخنان فقیهان بر می‌آید که دیدگاه فقیهان دربارهٔ دلیل مناسبت متفاوت است و همه موضع یگانه‌ای را اتخاذ نکرده‌اند. امام خمینی در پاسخ به شیخ انصاری در توضیح عبارت «حتی یفتراً» در خیار مجلس که باور دارد از مناسبت میان حکم و موضوع می‌توان پی برد که این افتراق و جدایی باید از روی رضایت باشد، می‌نگارد: این مناسبت میان حکم و موضوع از دیدگاه برخی فقیهان، امری ظنی و تخمینی به شمار می‌آید که نمی‌تواند در نزد عرف منشأ انصراف به‌شمار آید. (خمینی، البیع/۴/۲۳۹) در دیدگاهی دیگر، مناسبت میان حکم و موضوع زمانی حجت است که به‌جز مناسبت دلیل دیگری مانند اولویت وجود داشته باشد که سبب گردد مناسبت در موردش ظهور پیدا کند. (نایینی، کتاب الصلاه، ۳۲۵/۲ و ۳۲۶) بر پایهٔ دیدگاه دیگری، مناسبت میان حکم و موضوع هرچند دلیل مستقل به‌شمار نمی‌آید ولی می‌تواند موجب انصراف ادله گردد. (فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه، ۴۰۵) یکی از ادله‌ای که برای قاعدهٔ نفی سبیل آورده شده است اعتبار و یا مناسبت میان حکم و موضوع می‌باشد؛ زیرا عزت و شرف اسلام خواهان این است که احکامش به گونه‌ای نباشد که موجب خواری مسلمانان را فراهم سازد و این از باب ظن نیست بلکه از باب تنقیح مناط قطعی و استظهار از ادلهٔ لفظی می‌باشد. (همو، القواعد الفقہیه، ۲۴۱) ولی از سوی دیگر، بیشتر فقیهان باور دارند که مناسبت میان حکم و موضوع از جنس ارتکازات عقلایی می‌باشد که این ارتکاز می‌تواند جلوی ظهور کلام را بگیرد و ظهوری دیگر پدید آورد. (حکیم، محسن، ۲۰۵/۱۰)

در اینکه این مناسبت و سازواری میان حکم و موضوع چه نقشی را ایفا می‌کند نیز میان فقیهان اختلاف است؛ زیرا برخی مناسبت حکم و موضوع را مانند قرینهٔ داخلیه‌ای می‌دانند که در بسیاری از جاها بر این قرینه تکیه و اعتماد می‌شود. (خوبی، ۱۶۷/۱؛ همو، موسوعه الامام الخوئی، ۳۴۰/۷؛ نجفی، ۱۳۲) این قرینه، از قراین عامه‌ای است که محفوف در کلام می‌باشد؛ (روحانی، ۳۰/۱۳) به دیگر سخن، مناسبت از جنس قرائن متصله دانسته شده است. (مدنی کاشانی، ۲۰۵/۱)

دیدگاهی هم در این باره قائل به تفصیل شده است؛ زیرا گاه مناسبت میان حکم و موضوع به پایه‌ای از وضوح و روشنی می‌رسد که در این صورت مانند قرینه‌ای است که محفوف در کلام است و جلوی ظهوری را که ناسازگار با آن مناسبت است می‌گیرد؛ مانند این روایت «اذا كان الماء قدر كرم ينجسه شيء» (کلینی، ۲/۳) مناسبت موجود در دگرگونی آب در نجاست خواهان است که این دگرگونی باید به وسیله ملاقات و برخورد با نجاست صورت گیرد. ولی گاه این مناسبت از روشنی برخوردار نیست؛ مانند «العنب حلال» «اذا غلا يحرم» که عرف در نگاه نخست خود انگور را موضوع حکم می‌داند ولی پس از تأمل و موشکافی به این نتیجه می‌رسد که تری یا خشکی انگور از حالت‌های موضوع است و نه از قیود محقق‌کننده موضوع که حکم وابسته به آن می‌باشد. در این جا این مناسبت مانند قرینه منفصله می‌باشد. (مروج، ۷۴۲/۷ و ۷۴۳)

بنابراین از بیانات فقیهان به نظر می‌رسد که مناسبت میان حکم و موضوع هرچند خود دلیل مستقلاً نیست ولی در ادله سبب پدید آمدن ظهور می‌گردد؛ یعنی می‌توان آن را از قرائن لبی متصل به کلام دانست که منشأ ظهور در دلیل لفظی^۱ می‌گردد و حجیت ظهور نیز در جای خود به اثبات رسیده است. (صدر، بحوث فی شرح العروه الوثقی/۵۵/۱)

شرایط حجیت مناسبت

برای اینکه سازواری میان حکم و موضوع قابل استناد باشد نیاز است که برای حجیت شرایطی را دارا باشد؛ برخی از این شرایط ضروری در سخن فقیهان نمودار شده است که عبارتند از:

یک- نبود نص صریح بر خلاف مناسبت

گاه پیش می‌آید که هر چند در موردی مناسبت و سازواری میان حکم و موضوع وجود دارد ولی از سوی دیگر نص و دلیلی هست که این مناسبت را نادیده انگاشته، بلکه آن را نفی کرده و برای آن اعتباری قائل نشده است. برای نمونه برای جنایت بر روی بیضه چپ، بیشتر فقیهان بر این باورند که نصف دیه است ولی در برابر روایتی وجود دارد که آن را به دو سوم دیه افزایش داده است و علت آن را به وجود آمدن فرزند از بیضه سمت چپ دانسته است: «عن

^۱ - استناد به مناسبت میان حکم و موضوع تنها در ادله لفظی ممکن است و در ادله لبی مانند اجماع کارایی ندارد؛ زیرا بنابر دیدگاه بیشتر فقیهان، اصالت ظهور تنها در ادله لفظی کاربرد دارد. (صدر، المعالم الجدیدة للاصول، ۱۷۴/۱)

ابی عبدالله علیه السلام قال: الولد یكون من البیضة الیسری فإذا قطعت ففیها ثلثا الدیه و فی الیمنی ثلث الدیه». (حر عاملی، ۳۱۱/۲۹ و ۳۱۲) صاحب ریاض در پاسخ به این روایت اظهار می‌دارد: این تعلیل تنها از باب مناسبت است که می‌تواند حجت باشد ولی این مناسبت نمی‌تواند در برابر دیگر ادله که در این مورد وارد شده است حجت باشد. (طباطبایی کربلایی، ۵۵۰/۲) سیستانی باور دارد گاه دلیلی در برابر مناسبت از سوی شرع صادر شده است که هرچند مناسبت میان حکم و موضوع خیلی شدید است ولی با این حال شارع به صورت کنایی این مناسبت را معتبر ندانسته است؛ مثلاً در جامعه‌ای این باور جا افتاده است که نمی‌شود عالمی باشد که اکرام آن واجب نباشد زیرا احترام فراوانی برای عالمان قایلند؛ در این صورت شارع می‌گوید: «الفاسق لیس بعالم» تا با این شعور آن‌ها رودرو نشود. دلیل «لا طلاق آلاً بشهاد» نیز از همین قسم است. (سیستانی، قاعده لاضرر و لاضرار، ۲۵۰)

دو- ناسازگار نبودن با اصول قطعی

از دیگر شرایطی که می‌توان برای حجیت سازواری حکم و موضوع معتبر دانست، مخالف نبودن حکم براینده مناسبت با اصولی است که به اثبات رسیده است. مثلاً حکیم باور دارد در جایی که دلیل روایی وجود داشته باشد، روی گرداندن از نصوص و برگشت به حکم مخالف با اصل به مجرد وجود مناسبت، درست نیست. (حکیم، محسن، ۲۳۶/۷)

سه- به حد ظهور رسیدن

از آنجا که بازگشت حجیت مناسبت حکم و موضوع به اصالت ظهور است در نتیجه این مناسبت باید در دلیل ظهور کامل پدید آورد تا حجت باشد. بنابراین اگر تنها در حد اشعار باقی بماند نمی‌تواند حجت باشد؛ زیرا بسیاری از فقیهان بر این باورند که اشعار نه تنها در مناسبت میان حکم و موضوع بلکه در همه جا تا زمانی که به مرتبه ظهور نرسد، حجت نمی‌باشد. (میلانی، ۱۱۳/۵؛ خویی، محاضرات فی اصول الفقه، ۱۳۰/۵ و ۱۳۱)

ساز و کارهای تشخیص مناسبت

آنچه به عنوان ساز و کارهای تشخیص مناسبت حکم و موضوع و کارکردها که پس از این بحث می‌آید، طرح می‌گردد صرفاً آرای پراکنده و شواهد فقهی است که در متون و عبارات‌های فقهی موجود است؛ به نظر می‌رسد عرف و ارتکاز می‌تواند این مناسبت را دریابد؛ هرچند که عرف، این مناسبت را از قرینه‌های گوناگونی به دست می‌آورد. برخی از این قراین

عبارتند از:

یک- فراوانی کاربرد در جهت خاص (اغلیبیت)

گاه از کثرت فایده و سود يك چیز در راهی خاص، مناسبت کشف می‌گردد؛ مانند اینکه از آیه «حرمت علیکم المیتة»^۱ (مائده: ۳) فهمیده می‌شود مقصود خوردن است که حرام شده است؛ زیرا خوردن، فایده غالبی گوشت می‌باشد. (صنقور، ۵۲۹/۲-۵۳۲)

در نمونه‌ای دیگر، گاه لفظی در معنایی فراوان به کار می‌رود که خود این اغلیبیت کاربرد می‌تواند معنایی را با کمک‌گیری از مناسبت میان حکم و موضوع برتابد، مانند اینکه مسح باید با «ید» باشد و هرچند از مرفق تا نوک انگشتان را دربر می‌گیرد ولی از راه مناسبت میان حکم و موضوع تنها از مچ تا سر انگشتان را شامل می‌شود؛ زیرا مسح، بیشتر با کف دست و انگشتان است بنابراین مقصود از ید از زند تا نوک انگشتان می‌باشد. (خویی، التنقیح فی شرح العروه الوثقی، ۱۵۹/۴)

دو- تعیین ثبوت حکم برای موضوع از جهت خاص

گاه از ملاسبات و ظروف خارجی این نتیجه به دست می‌آید که حکم برای موضوع تنها از یک جهت می‌تواند به اثبات برسد و جهت‌های دیگر نمی‌تواند در ثبوت حکم برای موضوع دخالت داشته باشد؛ مانند روایتی که این‌چنین نقل شده است: «کلثم بنت مسلم قالت: ذکر الطین عند ابی الحسن علیه السلام فقال أترین انه لیس من مصائد الشیطان الا انه لمن مصائد الکبار و ابوابه العظام». ^۲ (حر عاملی، ۲۲۳/۲۴) این روایت که به عنوان دلیل بر حرمت خوردن خاک به آن استدلال شده است، هرچند جهتی که در موضوع روایت حرمت به آن تعلق گرفته است روشن نمی‌باشد، ولی عرف این جهت را خوردن و اکل معرفی می‌کند؛ زیرا مانند وطی و آمیزش نمی‌تواند مقصود این روایت باشد. (صنقور، ۵۲۹/۲)

×

فقیهان به صورت گذرا به برخی از کارکردهای مناسبت به صورت ضمنی اشاره کرده‌اند که می‌توان موارد زیر را به دست آورد:

^۱ - گوشت مردار، بر شما حرام شده است.
^۲ - در نزد امام کاظم علیه السلام سخن از خاک به میان آمد که ایشان فرمود: آیا گمان می‌کنید از دام‌های شیطان به‌شمار نمی‌آید همانا خاک از دام‌های سترگ و دره‌های بزرگ شیطان محسوب می‌شود.

یک- معناسناسی واژگان

علامه حلی در بحث استحباب اذان و اقامه در روایت «فَأَمَّا الْإِذَانُ سُنَّةٌ» (حر عاملی، ۳۳۴/۵) باور دارد هر چند واژه سنت در معنای استحباب و سنت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) به کار می‌رود ولی در این روایت معنای نخست درست است؛ زیرا با حکم مناسبت دارد. (علامه حلی، مختلف الشیعه، ۱۲۲/۲)

دو- دخیل دانستن وصفی در موضوع حکم (توسعه موضوع)

گاه عرف از باب مناسبت میان حکم و موضوع صفتی را در موضوع حکمی شریک می‌داند؛ یعنی آن را جزو موضوع به‌شمار می‌آورد که با بودن آن، صفت حکم هست و با نبودنش، حکم نیز از میان می‌رود. برخی معتقدند نماز نافله را می‌توان بر روی چهارپا خواند و این مجوز، برای نماز واجب وجود ندارد و نافله بودن در موضوع احکامی مانند جواز رعایت نکردن قبله در روی چهارپا، عدم بطلان شک در نمازهای دو رکعتی و جواز بنا گذاردن بر اقل و اکثر دخالت دارد؛ زیرا مناسبت حکم با موضوع این اقتضا را دارد. این احکام که بر پایه تسامح و آسان‌گیری قرار داده شده‌اند به سبب نافله و مستحب بودن نماز می‌باشند. (نایینی، کتاب الصلاة، ۱۷۴/۱)

سه- مؤیدی برای اطلاق نص

حکیم در پاسخ به کسانی که در معذور بودن جاهل به حکم چهر و اخفات فرق می‌گذارند میان کسی که جاهل به وجوب این دو باشد و یا حکم را می‌داند ولی محل اجرای این دو را نمی‌داند، می‌نگارد: این تفصیل خلاف اطلاق نصی است که این اطلاق با مناسبت حکم و موضوع تأیید می‌شود. (حکیم، مستمسک العروه الوثقی، ۲۰۹/۶)

چهار- الغای خصوصیت از مورد و مثال

مصطفی خمینی باور دارد تغییری که موجب نجاست آب می‌شود، تنها در موارد یاد شده در برخی روایات (رنگ، بو و مزه) نمی‌باشد بلکه از مناسبت حکم و موضوع بر می‌آید که موارد یاد شده در برخی روایات، از باب مثال برای شناسایی می‌باشند و تغییرهای دیگر را هم در بر می‌گیرد. (خمینی، تحریرات فی الفقه، ۱۲۷/۱) در نمونه‌ای دیگر، در روایات آمده است که نباید به شک کثیر الشک اعتنا کرد و این روایات هرچند در باب نماز وارد شده است ولی با کمک گرفتن از مناسبت میان حکم و موضوع می‌توان الغای خصوصیت کرد و حکم کثیر الشک را در دیگر ابواب نیز جاری دانست. (صدر، بحوث فی شرح العروه الوثقی، ۹۴/۴ و ۹۵)

پنج- کشف و راه یابی به نوع حکم

اکثر فقیهان کشیدن تصویر موجودات دارای روح را حرام می‌دانند؛ ولی برخی باور دارند از مناسبت حکم و موضوع در روایات چیزی به‌جز کراهت برداشت نمی‌شود و می‌توان روایاتی را به عنوان مؤید آورد که به توهین و خوار کردن، به پشت سر و زیر پا افکندن و لگد مال کردن و در جهت قبله قرار ندادن این تصاویر سفارش کرده است. (خمینی، مستند تحریر الوسیله، ۳۷۴/۱ و ۳۷۵)

شش- بیرون بردن صفتی از گستره موضوع (تضییق موضوع)

همان‌گونه که مناسبت میان حکم و موضوع می‌تواند موضوع را گسترش دهد و صفتی را جزو موضوع به‌شمار آورد، هم‌چنین می‌تواند گستره موضوع را تنگ و مضیق نماید؛ مثلاً حایری و جوب پرداخت خمس را وابسته به اشیاء و جواهر آلاتی می‌داند که در دریا به‌وجود آمده است و مطرح شدن «غوص» در روایات به این دلیل است که راهی برای دستیابی به این‌ها بوده است که این را می‌توان از مناسبت میان حکم و موضوع به‌دست آورد. (حایری، ۱۴۰)

هفت- منشأ انصراف

یکی دیگر از کارکردهای مناسبت میان حکم و موضوع این است که می‌تواند موجب انصراف در روایات گردد؛ مثلاً امام خمینی در توجیه روایت «المتبایعان بالخیار ... حتی یفترقا» (حر عاملی، ۱۰/۱۸) یکی از فروض مطرح شده را این می‌داند که مناسبت میان حکم و موضوع این انصراف را در جمله پایانی روایت به‌وجود می‌آورد که حق خیار برای ارفاق نسبت به خریدار و فروشنده جعل شده است؛ بنابراین غایت خیار تنها جدا شدن این‌ها از یکدیگر نیست بلکه جداشدنی ملاک سقوط خیار مجلس می‌شود که همراه با رضایت باشد (خمینی، البیع، ۲۳۷/۴) هر چند ایشان در پایان، مناسبت میان حکم و موضوع را در این جا یک امر ظنی تخمینی می‌داند که نمی‌تواند در نزد عرف منشأ انصراف به‌شمار آید. (همان، ۲۳۹/۴)

در نمونه‌ای دیگر، مناسبت میان حکم و موضوع برای انصراف لفظ به گونه خاصی به کار رفته است و این مناسبت، محدود و مقید کننده لفظ است. امام خمینی بسان دیگر فقیهان، یکی از اسباب وجوب تیمم را بیماری می‌داند و به آیه «و اگر بیمار یا مسافر باشید... با خاک پاکی تیمم کنید»، (نساء/۴۳) تمسک می‌کند ولی باور دارد، منظور هرگونه مریضی نیست، مانند اینکه کسی سرماخوردگی گرفته، بتواند به این آیه تمسک کند و به جای وضو تیمم بگیرد، بلکه مقصود بیماری است که کاربرد آب با بیماری او سازگار نبوده و برای او ضرر داشته باشد و

این مناسبت میان حکم و موضوع به اینکه مرض پس از ذکر وجوب وضو آمده است، موجب چنین انصرافی می‌شود. (خمینی، کتاب الطهاره/۲/۳۴)

هشت- کاشف علت

به باور خوئی، کسی که بر او حد اجرا شده نمی‌تواند امام جماعت باشد هرچند توبه کند؛ زیرا در روایات فرد حد خورده از جهت حد خوردن موضوع منع قرار گرفته است و نه از جهت فاسق بودن تا اگر توبه کند و عدالتش برگردد مجوزی برای اقتدای به او وجود داشته باشد و این مورد با مانند «لا تصلّ خلف شارب الخمر» (مجلسی، ۴۰/۱) قیاس نمی‌شود؛ زیرا ظاهراً مقصود کسی است که فعلاً به این کار اقدام کرده است و مقتضای مناسبت میان حکم و موضوع این است که علت نهی از اقتدای به او فسقش است و این ظهور ندارد اگر کسی یک بار شراب نوشید و توبه کرد نیز این حکم شاملش شود. (خوئی، ۵ ق ۴۳۱/۲)

گاه پس از اینکه از راه مناسبت میان حکم و موضوع علت کشف گردید این علت به دیگر موضوعات نیز سرایت داده می‌شود. مثلاً هرچند آیه «و لا تصلّ علی احد منهم مات ابداً» (توبه/۸۴) در باب نماز وارد شده است ولی از راه مناسبت حکم و موضوع علت حرمت نماز خواندن بر مرده‌های کافران، کشف می‌گردد که همان کفرشان است؛ بنابراین احکام مردگان مسلمان بر کفار بار نمی‌شود که غسل آن‌ها از این احکام است، بنابراین تغسیل آن‌ها نیز دارای حرمت خواهد بود. (خوئی، التنقیح فی شرح العروه الوثقی/۸/۸۰)

در نمونه‌ای دیگر حائری بر اساس ارتکاز عرفی از راه مناسبت میان حکم و موضوع به‌دست می‌آورد که شخص مسافر اگر مدتی را در شهری سپری کند دیگر به او مسافر گفته نمی‌شود و این مناسبت اقتضای این را دارد که مناط در اتمام نماز برای کسی که بدون نیت اقامت در جایی مانده است، سی روز می‌باشد. (حائری یزدی، ۶۴۲)

نه- تشخیص مقدر و محذوف

گاه حکم نمی‌تواند به چیزی که بر سر آن آمده است تعلق بگیرد که ذات است مانند روایت «نهی عن آتیه الذهب والفضّه» (حر عاملی، ۵۰۶/۳) چراکه نهی از خود ظروف طلا و نقره معنا ندارد بلکه باید چیزی مقدر گرفته شود که مناسبت با این موضوعات داشته باشد و از آنجایی که خوردن و آشامیدن با ظروف مناسبت دارد در نتیجه تنها این فرض را در بر می‌گیرد. در دیگر موارد نیز همین‌گونه است و مناسبت این توانایی را به فقیه می‌دهد که بتواند در هر مورد تقدیر کلام را دریابد. در تحریم مادران ازدواج با ایشان، در تحریم خون و مردار و

ماهی‌های بی پولک اکل و خوردنشان، در تحریم لباس طلا کوب و ابریشم پوشیدنشان در تقدیر گرفته می‌شود. (خوبی، ۳/۳۱۷ و ۳۱۸)

ده- مقصود بودن همه اجزای موضوع

گاه فقیهان از مناسبت دریافت کرده‌اند که موضوع دارای اجزا بوده و حکم، همه آن‌ها را فرا می‌گیرد؛ مثلاً گلپایگانی باور دارد مضمون روایات در باب جنب که آمده است: «لا تقرأ سورة السجده» (حر عاملی، ۲/۲۱۵ و ۲۱۶)^۱ دلالت می‌کند بر اینکه حرمت خواندن قرآن توسط شخص جنب، بر تک‌تک آیات سوره سجده دار، تعلق گرفته است. (ص، ۱۱۰)

یازده- دستیابی به مذاق شریعت^۲

برخی از شاگردان امام خمینی، اشاره کرده‌اند که می‌توان از مناسبت میام حکم و موضوع به مذاق شریعت دست یافت و آن را کشف کرد. وی از زبان امام خمینی به بازگو کردن این مطلب می‌پردازد که هیچ شکی در حرمت کشیدن تصویر بت به منظور عبادت نیست و در ثبوت این حرمت میان نقاشی و یا مجسمه و بین موجود زنده و غیر آن فرقی نیست. هم‌چنین تفاوتی نیست میان اینکه این کار به گونه مستقیم انجام گیرد و یا با همکاری کسی و به گونه تسبیب انجام شده باشد، پس نگهداری بت، روا نیست. این حکم به آن جهت است که از مذاق شارع مقدس به دست می‌آوریم که او به نگهداری آثار کفر و شرک، به جهت بزرگداشت و یا فخر به آن‌ها، راضی نیست. (منتظری، ۲/۶۰۴) او در ادامه به روایاتی اشاره می‌کند که در این باب وارد شده است و در برگیرنده تهدیدها و سخت‌گیری‌های فراوانی می‌باشد که بر اساس مناسبت میان حکم و موضوع، بر این قسم از تصویر سازی حمل می‌شود. (همان)

دوازده- تحدید متن حدیث

از کارکردهای دیگر مناسبت، محدود کردن متن حدیث است. برای نمونه فقیهان درباره حدیث «لا ضرر» (حر عاملی، ۱۸/۳۲) با هم اختلاف کرده‌اند که آیا قید «علی مؤمن» دارد یا نه؟ شهید صدر دیدگاه نایینی را بیان می‌کند که در حدیث «لا ضرر» لفظ علی مؤمن وجود ندارد و

^۱ - اصل روایت به این گونه است: عن محمد بن مسلم قال: قال أبو جعفر عليه السلام: الجنب والحائض يفتحان المصحف من وراء الثوب ويقرآن من القرآن ما شاءا إلا السجده.

^۲ - مذاق شریعت در اصطلاح به آگاهی از سبک، سیاق و آهنگ شارع در جعل احکام گفته می‌شود که از راه‌های گوناگونی به دست می‌آید و فقیه با این آگاهی، توانایی فهم و درک حکم شرعی را پیدا می‌کند؛ زیرا این حکم را با روش شارع در آن باب و یا باب‌های گوناگون سازگار می‌بیند. گویا فقیه از درون خود روش و شیوهی شارع را در می‌یابد و می‌چشد. (علیشاهی، ۴۰)

اضافه شده است؛^۱ زیرا مناسبت حکم و موضوع در این قاعده‌ای که امتنانی و احسان بر بندگان به‌شمار می‌آید، دلالت می‌کند که احتمال وقوع اشتباه در این روایت با اضافه شدن کلمه «علی مؤمن» وجود دارد. (صدر، بحوث فی علم الاصول/۴۴۳) وی در تفسیر این دیدگاه باور دارد این مناسبت به اندازه‌ای نیست که مانند قرینه متصله ظهور لفظ را برگرداند بلکه اگر امر تشریح به ذهن راوی واگذار شود تمایل پیدا می‌کند که این قاعده را به «علی مؤمن» تخصیص بزند و این میل موجب غفلت او شده از اینکه شارع بر خلاف میل او عمل کرده است. (همو، قاعده لاضرر، ۱۱۳)

کاربرد سازواری حکم و موضوع در اصول

مناسبت میان حکم و موضوع از قوانینی است که نه تنها در فقه کاربرد فراوان دارد که اصولیان در مباحث گوناگون اصولی نیز از آن بهره گرفته‌اند؛ برخی از این مباحث عبارتند از:

یک- حجیت خبر فاسق ثقه

از نگاه برخی منطوق آیه نبأ این صلاحیت را ندارد که خبر ثقه فاسق را دربر گیرد؛ زیرا از راه مناسبت میان حکم و موضوع می‌توان به این نتیجه دست یافت که مراد از فاسق که موضوع است و نباید تصدیق شود و به سخنش ترتیب اثر داده شود تنها فاسق از ناحیه خبر است و شامل دیگر فاسق نمی‌شود. (همو، بحوث فی شرح العروه الوثقی، ۱۰۲/۲)

دو- دلالت کننده مفهوم وصف

وصف به باور مشهور فقیهان مفهوم ندارد ولی در برخی از موارد به دلیل قراینی مانند مناسبت حکم و موضوع، دارای مفهوم است. از روایت «مطل الغنی ظلم» (حر عاملی، ۳۳۳/۱۸) دریافت می‌شود حکم وابسته به توانمندی است و سبب در ظالم بودن شخص بدهکار، توانمند بودنش است؛ بنابراین تأخیر در پرداخت او ظلم به‌شمار می‌آید. بر خلاف بدهکار فقیر که به سبب ناتوانیش، سستی و کندی وی در پرداخت، ظلم و ستم به‌شمار نمی‌آید. (مظفر، ۱۷۳/۱)

سه- شناخت اولویت در متعارضان

برای تقدیم یکی از دو شیء متزاحم، اهمیت آن باید شناخته شود و در این صورت اهم بر

^۱ - این گونه حدیث که به آن مدرج گفته می‌شود حدیثی است که راوی سخن خود را در ضمن روایت معصوم آورده است. (مامقانی، ۳۹ و ۴۰)

مهم مقدم می‌شود که باید اولویت یکی در نزد شارع بر دیگری مشخص گردد. از راه‌کارهای شناخت این اولویت، سازواری و مناسبت میان حکم و موضوع می‌باشد. (همان، ۲۱۹/۳)

چهار- شناخت اقسام مشتق

در اصول بحث است که آیا مشتق حقیقت در متلبس به مبدأ است و یا اعم از متلبس و مانقضی عنه می‌باشد؟ یک دیدگاه اینست که حقیقت در اعم است؛ زیرا در مانند آیه «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» (مائده/۳۸) تلبس به مبدأ دزدی و سرقت، بقا و دوام ندارد که تا زمان اجرای حد باقی بماند. در پاسخ گفته شده است مناسبت حکم و موضوع دلالت می‌کند بر اینکه در مانند این‌جا برای ترتب حکم، حدوث دزدی کافی است؛ زیرا تقارن اجرای حد و دزدی محال است. (سیستانی، الرافد فی علم الاصول ۲۶۰)

برخی تطبیقات فقهی مناسبت

یک- احرام در ضمن اعمال

در روایتی عاصم بن حمید می‌گوید: «قلت لابی عبد الله علیه السلام یدخل الحرم احد الا محرما؟ قال لا، الا مریض او مبطون» (حر عاملی، ۴۰۲/۱۲ و ۴۰۳) به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا کسی بدون احرام می‌تواند داخل در حرم شود؟ امام فرمود: نه مگر کسی که بیمار و یا شکم درد است. این روایت از این جهت ابهام دارد که آیا تنها احرام بستن و ترک محرمات کفایت می‌کند یا اینکه باید اعمال دیگر را نیز انجام دهد؛ یعنی مُحرم برای حج و یا عمره شود. از سازواری میان حکم و موضوع به دست می‌آید که باید احرام در ضمن اعمال انجام شود؛ زیرا اگر تنها پوشیدن لباس احرام و نیت و ترک محرمات کافی بود، نباید شکم درد و مریض استثنا می‌شد زیرا شکم درد بودن با ترک محرمات مانند ترک آمیزش جنسی با شکم درد بودن مخالفت ندارد ولی اگر مقصود انجام اعمال باشد مانند ورود به مسجد و طواف، با آن حالت مخالفت دارد چون در طواف طهارت شرط است. (محقق داماد، ۶۱۱/۲)

دو- اختصاص خیار حیوان به حیوان زنده

از ظاهر فتواها و نصوص در مورد خیار حیوان فهمیده می‌شود هر حیوان زنده‌ای را دربر می‌گیرد ولی با مناسبت میان حکم و موضوع این خیار به حیوانی اختصاص پیدا می‌کند که مقصود از آن حیاتش است و نه گوشت آن. بنابراین صیدی که در حال جان دادن است و ماهی و ملخ که بر گوشت آن‌ها معامله می‌شود از عموم این خیار بیرون می‌روند. (همان، ۵۷/۳)

سه- دلیل برای نفی سبیل

از ادله‌ای که برای حجیت قاعده نفی سبیل آورده شده است مناسبت و سازواری میان حکم و موضوع می‌باشد؛ زیرا شرافت و عزت اسلام اقتضا می‌کند خداوند در احکام و دستوراتش چیزی که خواری و پستی مسلمانان را در پی داشته باشد، جعل نکند. (فاضل لنکرانی، القواعد الفقهیه، ۲۴۱)

چهار- اهمیت قضای اعمال پدر

این اختلاف میان فقیهان وجود دارد که اگر چند فرزند هم سن و سال بودند در اینجا چون فرزند بزرگ وجود ندارد آیا قضای اعمال بر آن‌ها واجب است یا نه؟ برخی باور دارند با نبود فرزند بزرگ، اصل حکم ساقط نمی‌شود به دلیل اینکه مناسبت حکم و موضوع اقتضا می‌کند که مناط و ملاک حکم، [حصول] برائت ذمه مرده است و اینکه در روایت به فرزند بزرگ قید زده شده است تقیید حقیقی نیست تا حکم وجوداً و عدماً وابسته به آن باشد. (سبزواری، ۳۶۸/۷)

دستاوردها

برخی از نتایجی که این تحقیق به آن دست یافته است عبارتند از:

یک- مناسبت که در لغت به معنای سازگاری و هماهنگی میان حکم و موضوع است در اصطلاح به معنای حالت‌ها و ویژگی‌های موضوع است که حکم را آورده است که به آن تصریح نشده و به ارتکازات راسخ در فهم عرف واگذار شده است.
دو- مناسبت در بیان فقیهان از ادله و قرینه‌های لبی و مقامی می‌باشد که عام است و کارکرد آن مانند قرائن متصل می‌باشد.

سه- حجیت مناسبت و سازواری میان حکم و موضوع از باب ظهوری است که در ادله به وجود می‌آورد و ظهور نیز خود حجت است.

چهار- مناسبت به کار رفته در اهل سنت که از مسلک‌های یافتن علت است بخشی از مناسبتی است که شیعه به آن باور دارد و کاربرد مناسبت در شیعه تنها در کشف علت نمی‌باشد.

پنج- از نقل سخن فقیهان روشن گردید که نبود نص صریح بر خلاف، ناسازگار نبودن با اصول قطعی و به حد ظهور رسیدن و نماندن در حد اشعار از شرایط حجیت مناسبت میان

حکم و موضوع است.

شش- از سازوکارهای تشخیص مناسبت می‌توان به مواردی مانند فراوانی کاربرد در جهت خاص و تعیین ثبوت حکم برای موضوع نام برد.

هفت- برخی از کارکردهای مناسبت در لسان فقیهان عبارتند از:

معناشناسی، توسعه موضوع، تنگ کردن موضوع، اطلاق‌گیری و الغای خصوصیت، تشخیص نوع حکم، انصراف، راه‌یابی به علت، تشخیص متعلق مقدر، دستیابی به مذاق شریعت و تشخیص حدیث مدرج.

هشت- اصولیان نیز در دانش اصول از مناسبت حکم و موضوع در مباحثی مانند خبر واحد، مفهوم وصف، شناخت اهم و مهم در تعارض و مشتق بهره برده‌اند.

منابع

قرآن کریم.

ابن فارس، أبو الحسین أحمد زکریا، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبد السلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر الادب الحوزة، ۱۴۰۵ ق.

حایری، مرتضی، الخمس، تحقیق محمد حسین امرالهی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ ق.

حایری یزدی، عبد الکریم، کتاب الصلاة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.

حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴ ق.

حکیم، محسن، مستمسک العروة الوثقی، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.

حکیم، محمد تقی بن محمد سعید، الاصول العامة للفقہ المقارن: مدخل الی دراسة الفقہ المقارن، بی جا، مؤسسه آل البيت للطباعة والنشر، ۱۹۷۹ م.

حلبی، ابو الصلاح، الکافی فی الفقہ، تحقیق رضا استادی، اصفهان، مکتبه الامام امیر المومنین علیه السلام، ۱۴۰۳ ق.

حلی، یحیی بن سعید، نزهة الناظر فی الجمع بین الاشباه والنظائر، نجف، تحقیق احمد حسینی و نور الدین واعظی، چاپخانه الآداب، ۱۳۸۶ ق.

خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمینی، ۱۴۲۱ ق.

- ٢
- ، كتاب الطهارة، نجف، مطبعة الآداب، ١٣٨٩ ق.
- خميني، مصطفی، *تحریرات فی الفقه: كتاب الطهارة*، بی جا، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام خمینی، ١٤١٨ ق.
- ، *مستند تحریر الوسيله*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام خمینی، ١٤١٨ ق.
- خوانساری، احمد، *جامع المدارک فی شرح المختصر النافع*، تعلیق علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، ١٣٥٥.
- خویی، ابوالقاسم، *التفیح فی شرح العروة الوثقی: كتاب الطهارة*، تقریر علی غروی تبریزی، قم، دار الهادی، ١٤١٠ ق.
- ، *محاضرات فی اصول الفقه*، قم، انتشارات انصاریان، ١٤١٧ ق.
- ، *المستند فی شرح العروة الوثقی: الصلاة*، تقریر مرتضی بروجردی، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ١٤٢١ ق.
- ، *المستند فی شرح العروة الوثقی: كتاب الصوم*، تقریر مرتضی بروجردی، قم، مطبعة العلمية، ١٣٦١ ق.
- ، *موسوعة الامام الخوئی*، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ١٤٢١ ق.
- روحانی، محمد صادق، *فقه الصادق*، قم، مؤسسه دار الكتاب، ١٤١٢ ق.
- سانو، قطب مصطفی، *معجم مصطلحات اصول الفقه*، دمشق، دار الفكر، ٢٠٠٢ م.
- سبزواری، عبد الاعلی، *مهذب الاحکام فی بیان الحلال والحرام*، تحقیق مؤسسه المنار، قم، مکتبه آية الله سيد السبزواری، ١٤١٣ ق.
- سیستانی، علی، *قاعدة لاضرر ولاضرار*، قم، مکتبه آیت الله السيد السيستاني، ١٤١٤ ق.
- ، *الرافد فی علم الاصول*، تقریر منیر عدنان قطیفی، قم، مکتب آیت الله سيستاني، ١٤١٤ ق.
- شعبان، زکی الدین، *اصول الفقه الاسلامی*، بنغازی، جامعه قارونس، ١٩٩٥ م.
- صدر، محمد باقر، *بحوث فی شرح العروة الوثقی*، نجف، مطبعة الآداب، ١٣٩١ ق.
- ، *بحوث فی علم الاصول*، قم، مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامي، ١٤١٧ ق.
- ، *دروس فی علم الاصول*، بیروت، دار الكتاب اللبنانی، ١٤٠٦ ق.
- ، *قاعدة لاضرر*، تقریر کمال حیدری، بی نا، بی جا، بی تا.
- ، *المعالم الجديدة للاصول*، تهران، مکتبه النّجاح، ١٣٩٥ ق.
- طباطبایي کربلايي، علی بن محمد علی، *رياض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل*، قم، مؤسسه آل البيت، بی تا.
- علّامه حلّي، حسن بن يوسف، *تذكرة الفقهاء*، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ١٤١٤ ق.

- ، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، تحقیق از قسم الفقه فی مجمع البحوث الاسلامیة، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیة، ۱۴۱۴ ق.
- ، مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
- علیشاهی قلعه جوقی، ابوالفضل، مفهوم و حجیت مذاق شریعت در فرایند استنباط احکام فقهی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۰.
- غزالی، محمد بن محمد، المستصفی فی علم الاصول، تصحیح محمد عبد السلام عبد الشافی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ ق.
- فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة: کتاب الصلاة، قم، نشر مولف، ۱۴۰۸ ق.
- ، القواعد الفقهیة، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۳۸۳.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم، مؤسسة دار الهجرة، ۱۴۱۰ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳.
- گلپایگانی، محمد رضا، کتاب الطهارة، تقرير محمد هادی مقدس، قم، دار القرآن الکریم، بی تا.
- مامقانی، عبد الله بن محمد حسن، تلخیص مقباص الهدایة، تلخیص از علی اکبر غفاری، تهران، جامعه الامام الصادق، ۱۳۶۹.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، تحقیق علی اکبر غفاری، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
- محقق داماد، محمد، کتاب الحج، تقرير عبد الله جوادی آملي، قم، مطبعة مهر، ۱۴۰۱ ق.
- محمد صنفور، علی حیدر، المعجم الاصولی، قم، الطیار، ۱۳۸۵.
- مدنی کاشانی، رضا، براهین الحج للفقهاء والحجج، کاشان، مدرسه علمیه آیت الله کاشانی، ۱۴۱۱ ق.
- مروج، محمد جعفر، منتهی الدراییة فی توضیح الکفایة، بی جا، دار الکتب جزایری، ۱۴۱۵ ق.
- مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، بی تا.
- مکارم شیرازی، ناصر، بحوث فقهیة هامة، قم، مدرسة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۲ ق.
- منتظری، حسینعلی، دراسات فی مکاسب المحرمة، قم، نشر تفکر، ۱۴۱۵ ق.
- میلانی، محمد هادی، محاضرات فی فقه الامامیة، مشهد، موسسه چاپ و نشر دانشگاه فردوسی، ۱۳۹۵ ق.
- نابینی، محمد حسین، کتاب الصلاة، تقرير محمد علی کاظمی، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.
- ، منیة الطالب فی حاشیة مکاسب، تقرير موسی بن محمد نجفی خوانساری، تهران، مکتبة المحمدیة، ۱۳۷۳ ق.

نجفی، محمد رضا، وقایة الاذهان، قم، مؤسسة آل البيت، ١٤١٣ ق.

